

نحمیا

دعای نحمیا

۱ کلام نَحْمِیا ابن حَکَلِیا: در ماهِ کِسلو در سال بیستم، هنگامی که من در دارالسلطنه شوش بودم، واقع شد^۲ که حنانی، یکی از برادرانم با کسانی چند از یهودا آمدند و از ایشان درباره بقیهٔ یهودی که از اسیری باقی مانده بودند و درباره اورشلیم سؤال نمودم.^۳ ایشان مرا جواب دادند: «آنانی که آنجا در ناحیه از اسیری باقی مانده‌اند، در مصیبت سخت و افتضاح می‌باشند و حصار اورشلیم خراب و دروازه‌هایش به آتش سوخته شده است.»

۴ و چون این سخنان را شنیدم، نشستم و گریه کرده، ایامی چند ماتم داشتم و به حضور خدای آسمانها روزه گرفته، دعا نمودم.^۵ و گفتم: «آه ای یهوه، خدای آسمانها، ای خدای عظیم و مهیب که عهد و رحمت را بر آنانی که تو را دوست می‌دارند و اوامر تو را حفظ می‌نمایند، نگاه می‌داری، گوشه‌های تو متوجه و چشمانت گشاده شود و دعای بندهٔ خود را که من در این وقت نزد تو روز و شب دربارهٔ بندگان بنی اسرائیل می‌نمایم، اجابت فرمایی و به گناهان بنی اسرائیل که به تو ورزیده‌ایم، اعتراف می‌نمایم، زیرا که هم من و هم خاندان پدرم گناه کرده‌ایم.^۶ به درستی که به تو مخالفت عظیمی ورزیده‌ایم و اوامر و فریاض و احکامی را که به بندهٔ خود موسی فرموده بودی، نگاه نداشته‌ایم.^۷ پس حال، کلامی را که به بندهٔ

خود موسی امر فرمودی، به یاد آور که گفתי شما خیانت خواهید ورزید و من شما را در میان امت‌ها پراکنده خواهم ساخت.^۹ اما چون به سوی من بازگشت نمایید و اوامر مرا نگاه داشته، به آنها عمل نمایید، اگر چه پراکنندگان شما در اقصای آسمانها باشند، من ایشان را از آنجا جمع خواهم کرد و به مکانی که آن را برگزیده‌ام تا نام خود را در آن ساکن سازم درخواهم آورد.^{۱۰} و ایشان بندگان و قوم تو می‌باشند که ایشان را به قوت عظیم خود و به دست قوی خویش فدیة داده‌ای.^{۱۱} ای خداوند، گوش تو به سوی دعای بنده‌ات و دعای بندگان که به رغبت تمام از اسم تو ترسان می‌باشند، متوجه بشود و بندهٔ خود را امروز کامیاب فرمایی و او را به حضور این مرد مرحمت عطا کنی.» زیرا که من ساقی پادشاه بودم.

عزیمت نحمیا به اورشلیم

۲ و در ماه نیشان، در سال بیستم اُزْتَحْشَمِتا پادشاه، واقع شد که شراب پیش وی بود و من شراب را گرفته، به پادشاه دادم و قبل از آن من در حضورش ملول نبودم.^۲ و پادشاه مرا گفت: «روی تو چرا ملول است با آنکه بیمار نیستی؟ این غیر از ملالت دل، چیزی نیست.» پس من بی‌نهایت ترسان شدم.^۳ و به پادشاه گفتم: «پادشاه تا به ابد زنده بماند؛ رویم چگونه

که همراه من بودند، برخاستم و به کسی نگفته بودم که خدایم در دل من چه نهاده بود که برای اورشلیم بکنم؛ و چهارپایی به غیر از آن چهارپایی که بر آن سوار بودم با من نبود. ۱۳ پس شبگاهان از دروازهٔ وادی در مقابل چشمه اژدها تا دروازهٔ خاکروب به بیرون رفتم و حصار اورشلیم را که خراب شده بود و دروازه‌هایش را که به آتش سوخته شده بود، ملاحظه نمودم. ۱۴ و از دروازهٔ چشمه، نزد بَرکهٔ پادشاه گذشتم و برای عبور چهارپایی که زیر من بود، راهی نمود. ۱۵ و در آن شب به کنار نهر برآمده، حصار را ملاحظه نمودم و برگشته، از دروازهٔ وادی داخل شده، مراجعت نمودم. ۱۶ و سروران ندانستند که کجا رفته یا چه کرده بودم، زیرا به یهودیان و به کاهنان و به شرفا و سروران و به دیگر کسانی که در کار مشغول می‌بودند، هنوز خبر نداده بودم. ۱۷ پس به ایشان گفتم: «شما بلایی را که در آن هستیم که اورشلیم چگونه خراب و دروازه‌هایش به آتش سوخته شده است، می‌بینید. بیایید و حصار اورشلیم را تعمیر نمایم تا دیگر رسوا نباشیم.»

۱۸ و ایشان را از دست خدای خود که بر من مهربان می‌بود و نیز از سخنانی که پادشاه به من گفته بود خبر دادم. آنگاه گفتند: «برخیزیم و تعمیر نمایم.» پس دستهای خود را برای کار خوب قوی ساختند. ۱۹ اما چون سَنبَلِطُ حَرْوَنی و طُوبِیای غلام عَمُونی و جَشْم عَرَبی این را شنیدند، ما را تمسخر نمودند و ما را حقیر شمرده، گفتند: «این چه کار است که شما می‌کنید؟ آیا بر پادشاه فتنه می‌انگیزید؟» ۲۰ من

ملول نباشد و حال آنکه شهری که موضع قبرهای پدرانم باشد، خراب است و دروازه‌هایش به آتش سوخته شده؟»

۴ پادشاه مرا گفت: «چه چیز می‌طلبی؟» آنگاه نزد خدای آسمانها دعا نمودم^۵ و به پادشاه گفتم: «اگر پادشاه را پسند آید و اگر بنده‌ات در حضورش التفات یابد، مرا به یهودا و شهر مقبره‌های پدرانم بفرستی تا آن را تعمیر نمایم.» ۶ پادشاه مرا گفت و مَلِکه به پهلوی او نشسته بود: «طول سفرت چه قدر خواهد بود و کی مراجعت خواهی نمود؟» پس پادشاه صواب دید که مرا بفرستد و زمانی برایش تعیین نمودم. ۷ و به پادشاه عرض کردم: «اگر پادشاه مصلحت بیند، مکتوبات برای حاکمان ماورای نهر به من عطا شود تا مرا بدرقه نمایند و به یهودا برسانند. ۸ و مکتوبی نیز به آساف که ناظر درختستانهای پادشاه است تا چوب برای سقف دروازه‌های قصر که متعلق به خانه است، به من داده شود و هم برای حصار شهر و خانه‌ای که من در آن ساکن شوم.» پس پادشاه برحسب دست مهربان خدایم که بر من بود، اینها را به من عطا فرمود.

۹ پس چون نزد حاکمان ماورای نهر رسیدم، مکتوبات پادشاه را به ایشان دادم و پادشاه، سرداران سپاه و سواران نیز همراه من فرستاده بود. ۱۰ اما چون سَنبَلِطُ حَرْوَنی و طُوبِیای غلام عَمُونی این را شنیدند، ایشان را بسیار ناپسند آمد که کسی به جهت طلبیدن نیکویی بنی اسرائیل آمده است.

۱۱ پس به اورشلیم رسیدم و در آنجا سه روز ماندم. ۱۲ و شبگاهان به اتفاق چند نفری

او حَتِّیا که از عطاران بود تعمیر نمود، پس اینان اورشلیم را تا حصار عریض، مستحکم ساختند. ۹ و به پهلوی ایشان، رَفایا ابن حُور که رئیسِ نصفِ شهرِ اورشلیم بود، تعمیر نمود. ۱۰ و به پهلوی ایشان، یدایا ابن حَرُوماف در برابر خانه خود تعمیر نمود و به پهلوی او حَطُوش بن حَسَنَیْیا، تعمیر نمود. ۱۱ و مَلْکیا ابن حاریم و حَشُوب بن فَحْتُ مَوآب، قسمت دیگر و بُرج تنورها را تعمیر نمودند. ۱۲ و به پهلوی او، شَلُوم بن هَلُوحیش رئیسِ نصفِ شهرِ اورشلیم، او و دخترانش تعمیر نمودند. ۱۳ و حانُون و ساکنان زانوح، دروازه وادی را تعمیر نمودند. ایشان آن را بنا کردند و درهایش را با قفلها و پشتبندهایش برپا نمودند و هزار ذراع حصار را تا دروازه خاگروبه. ۱۴ و مَلْکیا آبن رِکاب رئیس شهرِ بیت هَکَرایم، دروازه خاگروبه را تعمیر نمود. او آن را بنا کرد و درهایش را با قفلها و پشتبندهایش برپا نمود. ۱۵ و شَلُون بن کَلْحُوزَه رئیس شهرِ مِصْفَه، دروازه چشمه را تعمیر نمود. او آن را بنا کرده، سقف آن را ساخت و درهایش را با قفلها و پشتبندهایش برپا نمود و حصار بَرِکَه شَلُح را نزد باغ پادشاه نیز تا زینه‌ای که از شهر داود فرود می‌آمد. ۱۶ و بعد از او نَحْمیا ابن عَزْرَبُوق رئیسِ نصفِ شهرِ بیت‌صور، تا برابر مقبره داود و تا بَرِکَه مصنوعه و تا بیت جَباران را تعمیر نمود. ۱۷ و بعد از او لایوان، رَحُوم بن بانی تعمیر نمود و به پهلوی او حَسَبِیا رئیسِ نصفِ شهرِ قَعِیلَه در سهم خود تعمیر نمود. ۱۸ و بعد از او برادران ایشان، بَوّای ابن حیناداد، رئیسِ نصفِ شهرِ قَعِیلَه تعمیر نمود. ۱۹ و به پهلوی او،

ایشان را جواب داده، گفتم: «خدای آسمانها ما را کامیاب خواهد ساخت. پس ما که بندگان او هستیم برخاسته، تعمیر خواهیم نمود. اما شما را در اورشلیم، نه نصیبی و نه حقی و نه ذکری می‌باشد.»

بنا کنندگان حصار

۳ و اَلْیاشِب، رئیسِ کَهَنَه و برادرانش از کاهنان برخاسته، دروازه گوسفند را بنا کردند. ایشان آن را تقدیس نموده، دروازه‌هایش را برپا نمودند و آن را تا برج میا و برج حَسَنَیْیل تقدیس نمودند. ۲ و به پهلوی او، مردان اریحا بنا کردند و به پهلوی ایشان، زَکُور بن امری بنا نمود. ۳ و پسران هَسَنات، دروازه ماهی را بنا کردند. ایشان سقف آن را ساختند و درهایش را با قفلها و پشتبندهایش برپا نمودند. ۴ و به پهلوی ایشان، مَریمُوت بن اُورِیا ابن حَقُوص تعمیر نمود و به پهلوی ایشان، مَشَلّام بن بَرِکیا ابن مَشیرَبْئیل تعمیر نمود و به پهلوی ایشان، صادوق بن بَعْنان تعمیر نمود. ۵ و به پهلوی ایشان، تَقُوعیان تعمیر کردند، اما بزرگان ایشان گردن خود را به خدمت خداوند خویش نهادند. ۶ و یُویاداع بن فاسیح و مَشَلّام بن بَسُودیا، دروازه کَهَنَه را تعمیر نمودند. ایشان سقف آن را ساختند و درهایش را با قفلها و پشتبندهایش برپا نمودند. ۷ و به پهلوی ایشان، مَلْتیای جَبْعُونی و یادُون میزُونُوتی و مردان جَبْعون و مِصْفَه آنچه را که متعلق به کرسی حاکم ماورای نهر بود، تعمیر نمودند. ۸ و به پهلوی ایشان، عَزْرَبُوق بن حَرُهایا که از زرگران بود، تعمیر نمود و به پهلوی

تعمیر نمود. ۳۲ و میان بالاخانهٔ برج و دروازه گوسفند را زرگران و تاجران، تعمیر نمودند.

مخالفت با بازسازی حصار

۴ و هنگامی که سَنبَلَط شنید که ما به بنای حصار مشغول هستیم، خشمش افروخته شده، بسیار غضبناک گردید و یهودیان را تمسخر نمود. ۲ و در حضور برادرانش و لشکر سامره متکلم شده، گفت: «این یهودیان ضعیف چه می‌کنند؟ آیا (شهر را) برای خود مستحکم خواهند ساخت و قربانی خواهند گذرانید و در یک روز کار را به انجام خواهند رسانید؟ و سنگها از توده‌های خاک‌روبه، زنده خواهند ساخت؟ و حال آنکه سوخته شده است.» ۳ و طُوبیای عُمونی که نزد او بود گفت: «اگر شغالی نیز بر آنچه ایشان بنا می‌کنند بالا رود، حصار سنگی ایشان را منهدم خواهد ساخت!»

۴ ای خدای ما بشنو، زیرا که خوار شده‌ایم و ملامت ایشان را به سر ایشان برگردان و ایشان را در زمین اسیری، به تاراج تسلیم کن. ۵ و عصیان ایشان را مستور منما و گناه ایشان را از حضور خود محو مساز زیرا که خشم تو را پیش روی بَنَایان به هیجان آورده‌اند.

۶ پس حصار را بنا نمودیم و تمامی حصار تا نصف بلندی‌اش بهم پیوست، زیرا که دل قوم در کار بود. ۷ و چون سَنبَلَط و طُوبیّا و اعراب و عُمونیان و اَشُدُّودیان شنیدند که مرمت حصار اورشلیم پیش رفته است و شکافهایش بسته می‌شود، آنگاه خشم ایشان به شدت افروخته شد. ۸ و جمیع ایشان توطئه نمودند که بیایند و

عازَر بن یَشُوع رئیس مِصْفَه قسمت دیگر را در برابر فراز سلاح‌خانه نزد زاویه، تعمیر نمود. ۲۰ و بعد از او باروک بن زَبَای، به مصیم قلب قسمت دیگر را از زاویه تا دروازهٔ اَلْیاشیب، رئیس کَهَنَه تعمیر نمود. ۲۱ و بعد از او مَریمُوت بن اوریا این هَقُوص قسمت دیگر را از در خانه الیاشیب تا آخر خانه اَلْیاشیب، تعمیر نمود. ۲۲ و بعد از او کاهنان، از اهل عُوَر تعمیر نمودند. ۲۳ و بعد از ایشان، بنیامین و حَشُوب در برابر خانهٔ خود تعمیر نمودند. و بعد از ایشان، عَزْرِیا بن مَعَشِیا ابن عَنَبْیا به جانب خانهٔ خود تعمیر نمود. ۲۴ و بعد از او، بَئوی ابن حیناداد قسمت دیگر را از خانه عَزْرِیا تا زاویه و تا برجش تعمیر نمود. ۲۵ و فالال بن اوزای از برابر زاویه و برجی که از خانهٔ فوقانی پادشاه خارج و نزد زندان‌خانه است، تعمیر نمود. و بعد از او فدایا ابن فَرَعُوش، ۲۶ و نَیتینیم، در عُوْفَل تا برابر دروازهٔ آب به سوی مشرق و برج خارجی، ساکن بودند. ۲۷ و بعد از او، تَقُوعیان قسمت دیگر را از برابر برج خارجی بزرگ تا حصار عُوْفَل تعمیر نمودند. ۲۸ و کاهنان، هر کدام در برابر خانهٔ خود از بالای دروازه اسبان تعمیر نمودند. ۲۹ و بعد از ایشان صادوق بن اِسمیر در برابر خانهٔ خود تعمیر نمود و بعد از او شَمَعِیا ابن شَکَنیا که مستحفظ دروازه شرقی بود، تعمیر نمود. ۳۰ و بعد از او حَنَنیا ابن شَلْمِیا و حائون پسر ششم صالاف، قسمت دیگر را تعمیر نمودند و بعد از ایشان مَشَلَّام بن بَرکِیا در برابر مسکن خود، تعمیر نمود. ۳۱ و بعد از او مَلْکِیا که یکی از زرگران بود، تا خانه‌های نَیتینیم و تَجَّار را در برابر دروازهٔ مفقود تا بالاخانهٔ برج،

می گرفتند. ۱۸ و بتایان هر کدام شمشیر بر کمر خود بسته، بتایی می کردند و شیپور نواز نزد من ایستاده بود.

۱۹ و به بزرگان و سروران و بقیه قوم گفتم: «کاز بسیار وسیع است و ما بر حصار متفرق و از یکدیگر دور می باشیم. ۲۰ پس هر جا که آواز شیپور را بشنوید در آنجا نزد ما جمع شوید و خدای ما برای ما جنگ خواهد نمود.» ۲۱ پس به کار مشغول شدیم و نصف ایشان از طلوع فجر تا بیرون آمدن ستارگان، نیزه‌ها را می گرفتند. ۲۲ و هم در آن وقت به قوم گفتم: «هر کس با بندگان در اورشلیم منزل کند تا در شب برای ما پاسبانی نماید و در روز به کار پردازد.» ۲۳ و من و برادران و خادمان من و پاسبانی که در عقب من می بودند، هیچ کدام رخت خود را نکندیم و هر کس با اسلحه خود به آب می رفت.

کمک به فقیران

و قوم و زنان ایشان، بر برادران یهود خود فریاد عظیمی برآوردند. ۲ و بعضی از ایشان گفتند که «ما و پسران و دختران ما بسیاریم. پس گندم بگیریم تا بخوریم و زنده بمانیم.» ۳ و بعضی گفتند: «مزرعه‌ها و تاکستانها و خانه‌های خود را گرو می دهیم تا به سبب قحط، گندم بگیریم.» ۴ و بعضی گفتند که «نقره را به عوض مزرعه‌ها و تاکستانهای خود برای جزیه پادشاه قرض گرفتیم. ۵ و حال جسد ما مثل جسدهای برادران ماست و پسران ما مثل پسران ایشان؛ و اینک ما پسران و دختران خود را به بندگی می سپاریم و بعضی از دختران ما کنیز

با اورشلیم جنگ نمایند و به آن ضرر برسانند. ۹ پس نزد خدای خود دعا نمودیم و از ترس ایشان روز و شب پاسبانان در مقابل ایشان قرار دادیم. ۱۰ و یهودیان گفتند که «قوت حمالان تلف شده است و هوار بسیار است که نمی توانیم حصار را بنا نماییم.» ۱۱ و دشمنان ما می گفتند: «آگاه نخواهند شد و نخواهند فهمید، تا ما در میان ایشان داخل شده، ایشان را بکشیم و کار را تمام نماییم.» ۱۲ و واقع شد که یهودیانی که نزد ایشان ساکن بودند آمده، ده مرتبه به ما گفتند: «چون شما برگردید، ایشان از هر طرف بر ما (حمله خواهند آورد).»

۱۳ پس قوم را در جایهای پست، در عقب حصار و بر مکانهای خالی تعیین نمودم و ایشان را برحسب قبایل ایشان، با شمشیرها و نیزه‌ها و کمانهای ایشان قرار دادم. ۱۴ پس نظر کرده، برخاستم و به بزرگان و سروران و بقیه قوم گفتم: «از ایشان مترسید، بلکه خداوند عظیم و مهیب را به یاد آورید و به جهت برادران و پسران و دختران و زنان و خانه‌های خود جنگ نمایید.» ۱۵ و چون دشمنان ما شنیدند که ما آگاه شده‌ایم و خدا مشورت ایشان را باطل کرده است، آنگاه جمیع ما هر کس به کار خود به حصار برگشتیم. ۱۶ و از آن روز به بعد، نصف بندگان من به کار مشغول می بودند و نصف دیگر ایشان، نیزه‌ها و سپرها و کمانها و زره‌ها را می گرفتند و سروران در عقب تمام خاندان یهودا می بودند. ۱۷ و آنانی که حصار را بنا می کردند و آنانی که بار می بردند و عمله‌ها، هر کدام به یک دست کار می کردند و به دست دیگر اسلحه

خانه و کسبش چنین بتکاند و به این قَسَم نکانیده و خالی بشود.» پس تمامی جماعت گفتند آمین و خداوند را تسبیح خواندند و قوم برحسب این کلام عمل نمودند.

^{۱۴} و نیز از روزی که به حاکم بودن زمین یَهُوَه مأمور شدم، یعنی از سال بیستم تا سال سی و دوّم اَز تَحْشُسْتَا پادشاه، که دوازده سال بود من و برادرانم وظیفه والیگری را نخوردیم. ^{۱۵} اما حاکمان اوّل که قبل از من بودند، بر قوم بار سنگین نهاده، علاوه بر چهل مثقال نقره، نان و شراب نیز از ایشان می گرفتند و خادمان ایشان بر قوم حکمرانی می کردند. اما من به سبب ترس خدا چنین نکردم. ^{۱۶} و من نیز در ساختن حصار مشغول می بودم و هیچ مزرعه نخردیم و همه بندگان من در آنجا به کار جمع بودند. ^{۱۷} و صد و پنجاه نفر از یهودیان و سروران، سوای آنانی که از امت های مجاور ما نزد ما می آمدند، بر سفره من خوراک می خوردند. ^{۱۸} و آنچه برای هر روز مهیا می شد، یک گاو و شش گوسفند پرواری می بود و مرغها نیز برای من حاضر می کردند؛ و هر ده روز مقداری کثیر از هر گونه شراب. اما با وجود این وظیفه والیگری را نطلبیدم زیرا که بندگی سخت بر این قوم می بود.

^{۱۹} ای خدایم موافق هر آنچه به این قوم عمل نمودم، مرا به نیکویی یاد آور.

مخالفت های دیگر در بازسازی حصار

و چون سَبَطُ و طَوْبِیَا و جَسَم عربی و سایر دشمنان ما شنیدند که حصار را بنا کرده ام و هیچ رخنه ای در آن باقی نمانده است،

شده اند؛ و در دست ما هیچ استطاعتی نیست زیرا که مزرعه ها و تاکستانهای ما از آن دیگران شده است.»

^۶ پس چون فریاد ایشان و این سخنان را شنیدم بسیار غضبناک شدم. ^۷ و با دل خود مشورت کرده، بزرگان و سروران را عتاب نمودم و به ایشان گفتم: «شما هر کس از برادر خود ربا می گیرید!» و جماعتی عظیم به ضد ایشان جمع نمودم. ^۸ و به ایشان گفتم: «ما برادران یهود خود را که به امت ها فروخته شده اند، حتی المقدور فدیة کرده ایم. و آیا شما برادران خود را می فروشید و آیا می شود که ایشان به ما فروخته شوند؟» پس خاموش شده، جوابی نیافتند.

^۹ و گفتم: «کاری که شما می کنید، خوب نیست. آیا نمی باید شما به سبب ملامت امت های که دشمن ما می باشند، در ترس خدای ما سلوک نمایید؟» ^{۱۰} و نیز من و برادران و بندگانم نقره و غلّه به ایشان قرض داده ایم. پس سزاوار است که این ربا را ترک نماییم. ^{۱۱} و الآن امروز مزرعه ها و تاکستانها و باغات زیتون و خانه های ایشان و صد یک از نقره و غلّه و عصیر انگور و روغن که بر ایشان نهاده اید، به ایشان رد کنید.»

^{۱۲} پس جواب دادند که «رد خواهیم کرد و از ایشان مطالبه نخواهیم نمود و چنانکه تو فرمودی به عمل خواهیم آورد.» آنگاه کاهنان را خوانده، به ایشان قَسَم دادم که بر وفق این کلام رفتار نمایند. ^{۱۳} پس دامن خود را نکانیده گفتم: «خدا هر کس را که این کلام را ثابت ننماید، از

را ببندیم زیرا که به قصد کشتن تو خواهند آمد. شبانگاه برای کشتن تو خواهند آمد.»

۱۱ من گفتم: «آیا مردی چون من فرار بکند؟ و کیست مثل من که داخل هیکل بشود تا جان خود را زنده نگاه دارد؟ من نخواهم آمد.»^{۱۲} زیرا درک کردم که خدا او را هرگز نفرستاده است، بلکه خودش به ضد من نبوت می کند و طوبیا و سَبَلُّط او را اجبر ساخته اند.^{۱۳} و از این جهت او را اجبر کرده اند تا من بترسم و به اینطور عمل نموده، گناه و رزم و ایشان خبر بد پیدا نمایند که مرا مفتضح سازند.

۱۴ ای خدایم، طوبیا و سَبَلُّط را موافق این اعمال ایشان و همچنین نُوْعَدِیَه نبیّه و سایر انبیا را که می خواهند مرا بترسانند، به یاد آور.

اتمام بنای حصار

۱۵ پس حصار در بیست و پنجم ماه ایلول در پنجاه و دو روز به اتمام رسید.^{۱۶} و واقع شد که چون جمیع دشمنان ما این را شنیدند و همه امت‌هایی که مجاور ما بودند این را دیدند، در نظر خود بسیار پست شدند و دانستند که این کار از جانب خدای ما معمول شده است.^{۱۷} و در آن روزها نیز بسیاری از بزرگان یهودا مکتوبات نزد طوبیا می فرستادند و مکتوبات طوبیا نزد ایشان می رسید،^{۱۸} زیرا که بسا از اهل یهودا با او هم داستان شده بودند، چونکه او داماد شَکْنیا ابن آره بود و پسرش یهوحنان، دختر مَشَلَّام بن بَرِکیا را به زنی گرفته بود،^{۱۹} و درباره حسنات او به حضور من نیز گفتگو می کردند و سخنان مرا به او می رسانیدند. و طوبیا مکتوبات می فرستاد

با آنکه درهای دروازه هایش را هنوز برپا ننموده بودم،^۲ سَبَلُّط و جَشَم نزد من فرستاده، گفتند: «بیا تا در یکی از دهات بیابان اونو ملاقات کنیم.» اما ایشان قصد ضرر من داشتند.

۳ پس قاصدان نزد ایشان فرستاده گفتم: «من در مهمّ عظیمی مشغولم و نمی توانم فرود آیم، چرا کار حینی که من آن را ترک کرده، نزد شما فرود آیم به تعویق افتد.»

۴ و ایشان چهار دفعه مثل این پیغام به من فرستادند و من مثل این جواب به ایشان پس فرستادم.^۵ پس سَبَلُّط دفعه پنجم خادم خود را به همین طور نزد من فرستاد و مکتوبی گشوده در دستش بود،^۶ که در آن مرقوم بود: «در میان امت‌ها شهرت یافته است و جَشَم این را می گوید که تو و یهود قصد فتنه انگیزی دارید و برای همین حصار را بنا می کنی و تو بر وفق این کلام، می خواهی که پادشاه ایشان بشوی.^۷ و انبیا نیز تعیین نموده تا درباره تو در اورشلم ندا کرده گویند که در یهودا پادشاهی است. و حال بر وفق این کلام، خبر به پادشاه خواهد رسید. پس بیا تا با هم مشورت نماییم.»

۸ آنگاه نزد او فرستاده گفتم: «مثل این کلام که تو می گویی واقع نشده است، بلکه آن را از دل خود ابداع نموده ای.»^۹ زیرا جمیع ایشان خواستند ما را بترسانند، به این قصد که دستهای ما را از کار باز دارند تا کرده نشود. پس حال ای خدا دستهای مرا قوی ساز.

۱۰ و به خانه شَمْعیا ابن دلایا ابن مهیطبیل رفتم و او در را بر خود بسته بود، پس گفت: «در خانه خدا در هیکل جمع شویم و درهای هیکل

تا مرا بترساند.

تعداد اسیرانی که بازگشته بودند

و چون حصار بنا شد و دره‌ایش را برپا نمودم و دربانان و مغتبان و لایوان ترتیب داده شدند،^۲ آنگاه برادر خود حنانی و حَنَنیا رئیس قصر را، زیرا که او مردی امین و بیشتر از اکثر مردمان خدا ترس بود، بر اورشلیم فرمان دادم.^۳ و ایشان را گفتم دروازه‌های اورشلیم را تا آفتاب گرم نشود باز نکنند و مادامی که حاضر باشند، درها را ببندند و قفل کنند. و از ساکنان اورشلیم پاسبانان قرار دهید که هر کس به پاسبانی خود و هر کدام به مقابل خانه خویش حاضر باشند.

^۴ و شهر وسیع و عظیم بود و قوم در اندرونش کم و هنوز خانه‌ها بنا نشده بود.^۵ و خدای من در دلم نهاد که بزرگان و سروران و قوم را جمع نمایم تا برحسب نسب‌نامه‌ها ثبت کردند و نسب‌نامه‌آنانی را که مرتبه اول برآمده بودند یافته‌ام و در آن بدین مضمون نوشته دیدم:

^۶ اینانند اهل ولایت‌ها که از اسیری آن اشخاصی که کَبُوکْدَنْصَر پادشاه بابل به اسیری برده بود، برآمده بودند و هر کدام از ایشان به اورشلیم و یهوذا به شهر خود برگشته بودند.^۷ اما آنانی که همراه زرتابال آمده بودند: یَسُوع و نَحْمِیا و عَزْرَیا و رَعْمِیا و نَحْمَانِی و مُرْدَخای و پَلْشَان و مِسْفَارَت و بَغَوای و نَحُوم و بَعْنَه. و شماره مردان قوم اسرائیل: ^۸ بنی فَرْعُوْش، دو هزار و یک صد و هفتاد و دو. ^۹ بنی شَفَطِیا، سیصد و هفتاد و دو. ^{۱۰} بنی آرح، ششصد و پنجاه و دو. ^{۱۱} بنی فَحَت

مُوآب از بنی یَسُوع و یوآب، دو هزار و هشتصد و هجده. ^{۱۲} بنی عیلام، هزار و دویست و پنجاه و چهار. ^{۱۳} بنی رَتُو، هشتصد و چهل و پنج. ^{۱۴} بنی زَكَای، هفتصد و شصت. ^{۱۵} بنی بُئوی، ششصد و چهل و هشت. ^{۱۶} بنی بابای، ششصد و بیست و هشت. ^{۱۷} بنی عَزْجَد، دو هزار و سیصد و بیست و دو. ^{۱۸} بنی اَدُونِیقام، ششصد و شصت و هفت. ^{۱۹} بنی بَغَوای، دو هزار و شصت و هفت. ^{۲۰} بنی عَادین، ششصد و پنجاه و پنج. ^{۲۱} بنی اَطیر از (خاندان) حَزَقِیا، نود و هشت. ^{۲۲} بنی حَاشُوم، سیصد و بیست و هشت. ^{۲۳} بنی بَیصای، سیصد و بیست و چهار. ^{۲۴} بنی حَارِیف، صد و دوازده. ^{۲۵} بنی جَبْعُون، نود و پنج. ^{۲۶} مردمان بیت لحم و نَطُوفَه، صد و هشتاد و هشت. ^{۲۷} مردمان عَناتُوت، صد و بیست و هشت. ^{۲۸} مردمان بیت عَزْمُوت، چهل و دو. ^{۲۹} مردمان قریه یَعَاریم و کَفْرِه و بَیْرُوت، هفتصد و چهل و سه. ^{۳۰} مردمان رامَه و جَبِیع، ششصد و بیست و یک. ^{۳۱} مردمان مِکْماس، صد و بیست و دو. ^{۳۲} مردمان بیت ایل و عای، صد و بیست و سه. ^{۳۳} مردمان کَبُوی دیگر، پنجاه و دو. ^{۳۴} بنی عیلام دیگر، هزار و دویست و پنجاه و چهار. ^{۳۵} بنی حَارِیم، سیصد و بیست. ^{۳۶} بنی اَریحا، سیصد و چهل و پنج. ^{۳۷} بنی لُود و حادید و اُونُو، هفتصد و بیست و یک. ^{۳۸} بنی سَنائَت، سه هزار و نه صد و سی. ^{۳۹} و اما کاهنان: بنی یَدَعِیا از خاندان یَسُوع، نه صد و هفتاد و سه. ^{۴۰} بنی امِیَیر، هزار و پنجاه و دو. ^{۴۱} بنی فَشْخُور، هزار و دویست و چهل و هفت. ^{۴۲} بنی حَارِیم، هزار و هفده. ^{۴۳} و اما لایوان:

کاهنی با اوریم و تمیم برقرار نشود، از قدس اقداس نخورند. ۶۶ تمامی جماعت با هم چهل و دو هزار و سیصد و شصت نفر بودند. ۶۷ سواى غلامان و کنیزان ایشان که هفت هزار و سیصد و سى و هفت نفر بودند و مغتبان و مغتبات ایشان دویست و چهل و پنج نفر بودند. ۶۸ و اسبان ایشان، هفتصد و سى و شش و قاطران ایشان، دویست و چهل و پنج. ۶۹ و شتران، چهار صد و سى و پنج و الاغان، شش هزار و هفتصد و بیست بود.

۷۰ و بعضی از رؤسای آبا هدایا به جهت کار دادند. اما تَرشَاطا هزار درم طلا و پنجاه قاب و پانصد و سى دست لباس کهانت به خزانه داد. ۷۱ و بعضی از رؤسای آبا، بیست هزار درم طلا و دو هزار و دویست منای نقره به خزینه به جهت کار دادند. ۷۲ و آنچه سایر قوم دادند این بود: بیست هزار درم طلا و دو هزار منای نقره و شصت و هفت دست لباس کهانت. ۷۳ پس کاهنان و لاویان و دربانان و مغتبان و بعضی از قوم و نَتینیم و جمیع اسرائیل، در شهرهای خود ساکن شدند و چون ماه هفتم رسید، بنی اسرائیل در شهرهای خود مقیم بودند.

قراآت کتاب تورات

و تمامی، قوم مثل یک مرد در سَعَه و پیش دروازه آب جمع شدند و به عَزْرای کاتب گفتند که کتاب تورات موسی را که خداوند به اسرائیل امر فرموده بود، بیاورد. ۲ و عَزْرای کاهن، تورات را در روز اول ماه هفتم به حضور جماعت از مردان و زنان و همه آنانی

بنی یسوع از (خاندان) قَدَمِثیل و از بنی هُوْدویا، هفتاد و چهار. ۴۴ و مغتبان: بنی آساف، صد و چهل و هشت. ۴۵ و دربانان: بنی شَلُوم و بنی آطیر و بنی طَلْمُون و بنی عَقُوب و بنی حَطِیطَه و بنی سُوَبای، صد و سى و هشت. ۴۶ و اما نَتینیم: بنی صِیحَه، بنی حَسُوفَا، بنی طَبایوت. ۴۷ بنی فیروس، بنی سیعا، بنی فادون. ۴۸ بنی لَبانَه، بنی حَجابَه، بنی سَلَمای. ۴۹ بنی حانان، بنی جَدیل، بنی جاحر. ۵۰ بنی رَآیا، بنی رَصین، بنی نَقُودا. ۵۱ بنی جَزَام، بنی عَزَا، بنی فاسیح. ۵۲ بنی بیسای، بنی مَعُونیم، بنی نَفیشسیم. ۵۳ بنی نَقَبُوق، بنی حَقُوفَا، بنی حَزْجُور. ۵۴ بنی بَصَلیت، بنی مَحیدَه، بنی حَزْشا. ۵۵ بنی بَرْقُوس، بنی سِیسرا، بنی تَامَح. ۵۶ بنی نَصیح، بنی حَطِیفَا. ۵۷ و پسران خادمان سُلیمان: بنی سُوَطای، بنی سُوَفَرَت، بنی فَریدا. ۵۸ بنی یغلا، بنی دَرَقون، بنی جَدیل. ۵۹ بنی شَفَطِیا، بنی حَطِیل، بنی فُوخَرَه حَطَبائیم، بنی آمون. ۶۰ جمیع نَتینیم و پسران خادمان سلیمان، سیصد و نود و دو. ۶۱ و اینانند آنانی که از تَلّ مِلح و تَلّ حَزْشاکرُوب و اَدُون و امیر برآمده بودند، اما خاندان پدران و عشیره خود را نشان نتوانستند داد که آیا از اسرائیلیان بودند یا نه. ۶۲ بنی دَلایا، بنی طُوبِیا، بنی نَقُودَه، ششصد و چهل و دو. ۶۳ و از کاهنان: بنی حَبایا، بنی هَقُوص، بنی بَزْرَلای که یکی از دختران بَزْرَلایِ جِلعادى را به زنى گرفته بود، پس به نام ایشان مسمی شدند. ۶۴ اینان انسب خود را در میان آنانی که در نسب نامه ها ثبت شده بودند طلبیدند، اما نیافتند، پس از کهانت اخراج شدند. ۶۵ پس تَرشَاطا به ایشان امر فرمود که تا

چیزی برای او مهیا نیست سهمی بفرستید، زیرا که امروز، برای خداوند ما روز مقدّس است؛ پس محزون نباشید زیرا که سُورور خداوند، قوّت شما است.»^{۱۱} و لایوان تمامی قوم را ساکت ساختند و گفتند: «ساکت باشید زیرا که امروز روز مقدّس است. پس محزون نباشید.»^{۱۲} پس تمامی قوم رفته، خوردند و نوشیدند و سهمی فرستادند و شادی عظیم نمودند زیرا کلامی را که به ایشان تعلیم داده بودند فهمیدند.

^{۱۳} و در روز دّوم رؤسای آبای تمامی قوم و کاهنان و لایوان نزد عزرای کاتب جمع شدند تا کلام تورات را گوش کنند.^{۱۴} و در تورات چنین نوشته یافتند که خداوند به واسطهٔ موسی امر فرموده بود که بنی اسرائیل در عید ماه هفتم، در سایبانها ساکن بشوند.^{۱۵} و در تمامی شهرهای خود و در اورشلیم اعلان نمایند و ندا دهند که به کوه‌ها بیرون رفته، شاخه‌های زیتون و شاخه‌های زیتون برّی و شاخه‌های آس و شاخه‌های نخل و شاخه‌های درختان کُشن بیاورند و سایبانها، به روشی که مکتوب است بسازند.

^{۱۶} پس قوم بیرون رفتند و هر کدام بر پشت بام خانهٔ خود و در حیاط خود و در صحنهای خانهٔ خدا و در سبّعهٔ دروازهٔ آب و در سبّعهٔ دروازهٔ افرایم، سایبانها برای خود ساختند.^{۱۷} و تمامی جماعتی که از اسیری برگشته بودند، سایبانها ساختند و در سایبانها ساکن شدند، زیرا که از ایام یوشع بن نون تا آن روز بنی اسرائیل چنین نکرده بودند. پس شادی بسیار عظیمی رخ نمود.^{۱۸} و هر روز از روز اول تا روز آخر، کتاب تورات خدا را می‌خواند و هفت روز عید را نگاه داشتند.

که می‌توانستند بشنوند و بفهمند، آورد.^۳ و آن را در سبّعهٔ پیش دروازهٔ آب از روشنایی صبح تا نصف روز، در حضور مردان و زنان و هر که می‌توانست بفهمد خواند و تمامی قوم به کتاب تورات گوش فرا گرفتند.^۴ و عزرای کاتب بر منبر چوبی که به جهت اینکار ساخته بودند، ایستاد و به پهلویش از دست راستش مَتّیا و شَمَع و عَنایا و اُوریا و حَلَقِیا و مَعَسِیا ایستادند و از دست چپش، فدایا و مِیشائیل و مَلْکِیا و حاشوم و حَشَبَدانَه و زَکَریّا و مَسَلّام.^۵ و عزرا کتاب را در نظر تمامی قوم گشود زیرا که او بالای تمامی قوم بود و چون آن را گشود، تمامی قوم ایستادند.^۶ و عزرا، یهوهٔ خدای عظیم را متبارک خواند و تمامی قوم دستهای خود را برافراشته، در جواب گفتند: «آمین، آمین!» و رکوع نموده، و رو به زمین نهاده، خداوند را سجده نمودند.^۷ و یسوع و بانی و شَرَبِیا و یامین و عَقُوب و شَبْثای و هُودِیا و مَعَسِیا و قَلِیطّا و عَزْرِیا و یوزاباد و حَنان و فلایا و لایوان، تورات را برای قوم بیان می‌کردند و قوم، در جای خود ایستاده بودند.

^۸ پس کتاب تورات خدا را به صدای روشن خواندند و تفسیر کردند تا آنچه را که می‌خواندند، بفهمند.^۹ و نَحْمِیا که تَرشاناتا باشد و عزرای کاهن و کاتب و لایوانی که قوم را می‌فهمانیدند، به تمامی قوم گفتند: «امروز برای یهوهٔ خدای شما روز مقدّس است. پس نوحه‌گری ننمایید و گریه نکنید.» زیرا تمامی قوم، چون کلام تورات را شنیدند گریستند.

^{۱۰} پس به ایشان گفت: «بروید و خوراکیهای لطیف بخورید و شربت‌ها بنوشید و نزد هر که

و یوسیان و جزجاشیان را به او ارزانی داشته، به نسل او بدهی و وعده خود را وفا نمودی، زیرا که عادل هستی.^۹ و مصیبت پدران ما را در مصر دیدی و فریاد ایشان را نزد دریای سرخ شنیدی.^{۱۰} و آیات و معجزات بر فرعون و جمیع بندگانش و تمامی قوم زمینش ظاهر ساختی، چونکه می دانستی که بر ایشان ستم می نمودند. پس به جهت خود اسمی پیدا کردی، چنانکه امروز شده است.^{۱۱} و دریا را به حضور ایشان شکافتی تا از میان دریا به خشکی عبور نمودند و تعاقب کنندگان ایشان را به عمقهای دریا مثل سنگ در آب عمیق انداختی.^{۱۲} و ایشان را در روز، به ستون ابر و در شب، به ستون آتش رهبری نمودی تا راه را که در آن باید رفت، برای ایشان روشن سازی.^{۱۳} و بر کوه سینا نازل شده، با ایشان از آسمان تکلم نموده و احکام راست و شرایع حق و اوامر و فرایض نیکو را به ایشان دادی.^{۱۴} و سبب مقدس خود را به ایشان شناسانیدی و اوامر و فرایض و شرایع به واسطه بنده خویش موسی به ایشان امر فرمودی.^{۱۵} و نان از آسمان برای گرسنگی ایشان دادی و آب از صخره برای تشنگی ایشان جاری ساختی و به ایشان وعده دادی که به زمینی که دست خود را برافراشتی که آن را به ایشان بدهی داخل شده، آن را به تصرف آورند.

^{۱۶} «اما ایشان و پدران ما متکبران رفتار نموده، گردن خویش را سخت ساختند و اوامر تو را اطاعت ننمودند.^{۱۷} و از شنیدن ابا نمودند و اعمال عجیبه ای را که در میان ایشان نمودی به یاد نیاوردند، بلکه گردن خویش را سخت

و در روز هشتم، محفل مقدس بر حسب قانون برپا شد.

توبه اسرائیلیان

۹ و در روز بیست و چهارم این ماه، بنی اسرائیل روزه دار و پلاس دربر و خاک بر سر جمع شدند.^۲ و نسل اسرائیل خویشان را از جمیع غربا جدا نموده، ایستادند و به گناهان خود و تقصیرهای پدران خویش اعتراف کردند.^۳ و در جای خود ایستاده، یک ربع روز کتاب توراتِ یهوه خدای خود را خواندند و ربع دیگر اعتراف نموده، یهوه خدای خود را عبادت نمودند.^۴ و یسوع و بانی و قدمیثیل و شبنیا و بُنی و شربیئا و بانی و کنانی بر زینه لاویان ایستادند و به آواز بلند، نزد یهوه خدای خویش استغاثه نمودند.^۵ آنگاه لاویان، یعنی یسوع و قدمیثیل و بانی و حشینیئا و شربیئا و هودیئا و شبنیا و فتحیا گفتند: «برخیزید و یهوه خدای خود را از ازل تا به ابد مبارک بخوانید. و اسم جلیل تو که از تمام برکات و تسبیحات اعلی تر است مبارک باد.^۶ تو به تنهایی یهوه هستی. تو فلک و فلک الافلاک و تمامی لشکرهای آنها را و زمین را و هر چه بر آن است و دریاها را و هر چه در آنها است، ساخته ای و تو همه اینها را حیات می بخشی و لشکرهای آسمان تو را سجده می کنند.^۷ تو ای یهوه، آن خدا هستی که ابرام را برگزیدی و او را از اورکلدانیان بیرون آوردی و اسم او را به ابراهیم تبدیل نمودی.^۸ و دل او را به حضور خود امین یافته، با وی عهد بستستی که زمین کنعانیان و حیتیان و اموریان و فرزیان

آنها رفتار نمایند. ۲۵ پس شهرهای حصاردار و زمینهای برومند گرفتند و خانه‌های پر از نفایس و چشمه‌های کُنده شده و تاکستانها و باغات زیتون و درختان میوه‌دار بی‌شمار به تصرف آوردند و خورده و سیر شده و فربه گشته، از نعمت‌های عظیم تو متلذذ گردیدند. ۲۶ و بر تو فتنه انگیزته و تمرد نموده، شریعت تو را پشت سر خود انداختند و انبیای تو را که برای ایشان شهادت می‌آوردند تا به سوی تو بازگشت نمایند، کُشتند و اهانت عظیمی به عمل آوردند. ۲۷ آنگاه تو ایشان را به دست دشمنانسان تسلیم نمودی تا ایشان را به تنگ آورند و در حین تنگی خویش، نزد تو استغاثه نمودند و ایشان را از آسمان اجابت نمودی و برحسب رحمت‌های عظیم خود، نجات‌دهندگان به ایشان دادی که ایشان را از دست دشمنانسان رهانیدند.

۲۸ «اما چون استراحت یافتند، بار دیگر به حضور تو شرارت ورزیدند و ایشان را به دست دشمنانسان وا گذاشتی که بر ایشان تسلط نمودند. و چون باز نزد تو استغاثه نمودند، ایشان را از آسمان اجابت نمودی و برحسب رحمت‌های عظیمت، بارهای بسیار ایشان را رهایی دادی. ۲۹ و برای ایشان شهادت فرستادی تا ایشان را به شریعت خود برگردانی. اما ایشان متکبرانانه رفتار نموده، اوامر تو را اطاعت نکردند و به احکام تو که هر که آنها را به جا آورد از آنها زنده می‌ماند، خطا ورزیدند و دوشهای خود را اُمعاند و گردنهای خویش را سخت نموده، اطاعت نکردند. ۳۰ «با وجود این سالهای بسیار با ایشان مدارا نمودی و به روح خویش

ساختند و فتنه انگیزته، سرداری تعیین نمودند تا (به زمین) بندگی خود مراجعت کنند. اما تو خدای غفار و کریم و رحیم و دیرغضب و کثیراحسان بوده، ایشان را ترک نکردی. ۱۸ بلکه چون گوساله ریخته شده‌ای برای خود ساختند و گفتند: (ای اسرائیل!) این خدای تو است که تو را از مصر بیرون آورد، و اهانت عظیمی نمودند، ۱۹ آنگاه تو نیز برحسب رحمت عظیم خود، ایشان را در بیابان ترک نمودی، و ستون ابر در روز که ایشان را در راه رهبری می‌نمود از ایشان دور نشد و نه ستون آتش در شب که راه را که در آن باید بروند برای ایشان روشن می‌ساخت. ۲۰ و روح نیکوی خود را به جهت تعلیم ایشان دادی و مَمّ خویش را از دهان ایشان باز نداشتی و آب برای تشنگی ایشان، به ایشان عطا فرمودی. ۲۱ و ایشان را در بیابان چهل سال پرورش دادی که به هیچ چیز محتاج نشدند. لباس ایشان مندرس نگردید و پایهای ایشان ورم نکرد. ۲۲ و ممالک و قومها به ایشان ارزانی داشته، آنها را تا حدود تقسیم نمودی و زمین سیحون و زمین پادشاه حَشْبُون و زمین عوج پادشاه باشان را به تصرف آوردند. ۲۳ و پسران ایشان را مثل ستارگان آسمان افزوده، ایشان را به زمینی که به پدران ایشان وعده داده بودی که داخل شده، آن را به تصرف آوردند، درآوردی.

۲۴ «پس، پسران ایشان داخل شده، زمین را به تصرف آوردند و کنعانیان را که سکنه زمین بودند، به حضور ایشان مغلوب ساختی و آنها را با پادشاهان آنها و قومهای زمین، به دست ایشان تسلیم نمودی، تا موافق اراده خود با

سروران و لاویان و کاهنان ما آن را مهر کردند. و کسانی که آن را مهر کردند اینانند: ۱۰ نَحْمِیای تِزْشاتا ابن حَكَلِیا و صِدْقِیا. ۲ و سَرایا و عَزْرِیا و اِزْمِیا. ۳ و فَشْحور و اَمْرِیا و مَلِکِیا. ۴ و حَطوش و شَبْنِیا و مَلوک. ۵ و حاریم و مَرِیْموت و عُوْبَدِیا. ۶ و دانیال و جِئْتون و باروک. ۷ و مَسْلَام و اَبِیا و میامین. ۸ و مَعْرِیا و بِلجای و شَمْعِیا، اینها کاهنان بودند. ۹ و اما لاویان: یَشوع بن اَزْرِیا و بَنوئ از پسران حیناداد و قَدَمِشیل. ۱۰ و برداران ایشان شَبْنِیا و هُودِیا و قَلِیطا و قَلایا و حانان. ۱۱ و میخا و رَحوب و حَشَبِیا. ۱۲ و زَكور و شَرَبِیا و شَبْنِیا. ۱۳ و هُودِیا و بانی و بَنینو. ۱۴ و سروران قوم قَزْعوش و فَحْت مَوآب و عِیلام و زَتو و بانی. ۱۵ و بَتی و عَزْجَد و بابای. ۱۶ و اَدوْتیا و بَعوای و عودین. ۱۷ و عاطر و حَزَقِیا و عَزور. ۱۸ و هُودِیا و حاشوم و بیصای. ۱۹ و حاریف و عَنائوت و نیبای. ۲۰ و مَخْفِعیاش و مَسْلَام و حَزیر. ۲۱ و مِشیرَبِئیل و صادوق و یَدوع. ۲۲ و قَلطِیا و حانان و عَنایا. ۲۳ و هُوْشع و حَننِیا و حُشوب. ۲۴ و هَلوْحیش و فُلحا و شَوْبِق. ۲۵ و رَحوم و حَشَبِنا و مَعْسِیا. ۲۶ و اَحِیا و حانان و عانان. ۲۷ و مَلوک و حاریم و بَعنه. ۲۸ و سایر قوم و کاهنان و لاویان و دربانان و مَغْنِیا و نَبْتِینم و همه کسانی که خویشان را از اهالی کشورها به تورات خدا جدا ساخته بودند با زنان و پسران و دختران خود و همه صاحبان معرفت و فهم، ۲۹ به برداران و بزرگان خویش ملصق شدند و لعنت و قَسَم بر خود نهادند که به تورات خدا که به واسطه موسی بنده خدا داده شده بود، سلوک نمایند و تمامی اوامر یهوه

به واسطه انبیای خود برای ایشان شهادت فرستادی، اما گوش نگرفتند. بنابراین ایشان را به دست قوم‌های کشورها تسلیم نمودی. ۳۱ اما برحسب رحمت‌های عظیمت، ایشان را بالکل فانی نساختی و ترک نمودی، زیرا خدای کریم و رحیم هستی. ۳۲ و الآن ای خدای ما، ای خدای عظیم و جبار و مهیب که عهد و رحمت را نگاه می‌داری، زنهار تمامی این مصیبتی که بر ما و بر پادشاهان و سروران و کاهنان و انبیا و پدران ما و بر تمامی قوم تو از ایام پادشاهان آشور تا امروز مستولی شده است، در نظر تو قلیل ننماید. ۳۳ و تو در تمامی این چیزهایی که بر ما وارد شده است عادل هستی، زیرا که تو به راستی عمل نموده‌ای، اما ما شرارت ورزیده‌ایم. ۳۴ و پادشاهان و سروران و کاهنان و پدران ما به شریعت تو عمل نمودند و به اوامر و شهادت تو که به ایشان امر فرمودی، گوش ندادند. ۳۵ و در مملکت خودشان و در احسان عظیمی که به ایشان نمودی و در زمین وسیع و برومند که پیش روی ایشان نهادی، تو را عبادت نمودند و از اعمال شنیع خویش بازگشت نکردند.

۳۶ «اینک ما امروز غلامان هستیم و در زمینی که به پدران ما دادی تا میوه و نغایس آن را بخوریم، اینک در آن غلامان هستیم.» ۳۷ و آن، محصل فرآوان خود را برای پادشاهانی که به سبب گناهان ما، بر ما مسلط ساخته‌ای می‌آورد و ایشان بر جسدهای ما و چهارپایان ما برحسب اراده خود حکمرانی می‌کنند؛ و ما در شدت تنگی گرفتار هستیم.» ۳۸ و به سبب همه این امور، ما عهد محکم بسته، آن را نوشتیم و

خویش را به جهت لاویان بیاوریم، زیرا که لاویان ده یک را در جمیع شهرهای زراعتی ما می گیرند.^{۳۸} و هنگامی که لاویان ده یک می گیرند، کاهنی از پسران هارون همراه ایشان باشد و لاویان ده یک ده یک‌ها را به خانه خدای ما به حجره‌های بیت‌المال بیاورند.^{۳۹} زیرا که بنی اسرائیل و بنی لاوی هدایای افراشتنی غله و عصیر انگور و روغن زیتون را به حجره‌ها می‌بایست بیاورند، جایی که آلات قدس و کاهنانی که خدمت می‌کنند و دربانان و مغتبان حاضر می‌باشند. پس خانه خدای خود را ترک نخواهیم کرد.

ساکنان اورشلیم

۱۱ و سروران قوم در اورشلیم ساکن شدند و سایر قوم قرعه انداختند تا از هر ده نفر یک نفر را به شهر مقدس اورشلیم، برای سکونت بیاورند و نه نفر باقی، در شهرهای دیگر ساکن شوند.^۲ و قوم، همه کسانی را که به خوشی دل برای سکونت در اورشلیم حاضر شدند، مبارک خواندند.^۳ و اینانند سروران شهرهایی که در اورشلیم ساکن شدند، (و سایر اسرائیلیان و کاهنان و لاویان و نیتیم و پسران بندگان سلیمان، هر کس در ملک شهر خود، در شهرهای یهودا ساکن شدند).

^۴ پس در اورشلیم، بعضی از بنی یهودا و بنی بنیامین سُکنی گرفتند. و اما از بنی یهودا، عَنایَا ابنِ عَزْیَا ابنِ زَكَرِيَّا ابنِ اَمْرِيَا ابنِ شَفَطِيَّا ابنِ مَهَلَلِيئِيلِ ابنِ بَنِي فَاْرَصَ.^۵ و مَعَسِيَا ابنِ بَارُوكِ بنِ كَلْحُوْزَهْ ابنِ حَزِيَا ابنِ عَدِيَا ابنِ يُوِيَارِيْبِ

خداوند ما و احکام و فرایض او را نگاه دارند و به عمل آورند،^{۳۰} و اینکه دختران خود را به اهل زمین ندهیم و دختران ایشان را برای پسران خود نگیریم.^{۳۱} و اگر اهل زمین در روز سَبَّت، متاع یا هر گونه آذوقه به جهت فروختن بیاورند، آنها را از ایشان در روزهای سَبَّت و روزهای مقدس نخریم و (حاصل) سال هفتمین و مطالبه هر قرض را ترک نماییم.^{۳۲} و بر خود فرایض قرار دادیم که یک ثلث مثقال در هر سال، بر خویشتن لازم دانیم به جهت خدمت خانه خدای ما.^{۳۳} برای نان تَقْدِیْمَه و هدیه آردی دایمی و قربانی سوختنی دایمی در سَبَّت‌ها و هلالها و مواسم و به جهت موقوفات و قربانی‌های گناه تا کَفَّاره به جهت اسرائیل بشود و برای تمامی کارهای خانه خدای ما.^{۳۴} و ما کاهنان و لاویان و قوم، قرعه برای هدیه هیزم انداختیم، تا آن را به خانه خدای خود برحسب خاندانهای آبی خویش، هر سال به وقتهای معین بیاوریم تا بر مذبح یهوه خدای ما موافق آنچه در تورات نوشته است سوخته شود؛^{۳۵} و تا آنکه نوبرهای زمین خود و نوبرهای همه میوه هر گونه درخت را سال به سال به خانه خداوند بیاوریم؛^{۳۶} و تا اینکه نخست‌زاده‌های پسران و حیوانات خود را موافق آنچه در تورات نوشته شده است و نخست‌زاده‌های گاو و گوسفندان خود را به خانه خدای خویش، برای کاهنانی که در خانه خدای ما خدمت می‌کنند بیاوریم.^{۳۷} و نیز نوبر خمیر خود را و هدایای افراشتنی خویش را و میوه هر گونه درخت و عصیر انگور و روغن زیتون را برای کاهنان به حجره‌های خانه خدای خود و ده یک زمین

ملک خویش در جمیع شهرهای یهودا (ساکن شدند). ۲۱. و تَتִינִים در عוֹפֵל سُکְנִי گرفتند و صیحا و جَشְفَا رُؤֵסָי تִינִים ۲۲ و رئیس لاویان در اورشلیم بر کارهای خانه خدا عَزֵי ابن بانی ابن حֲשִׁבָי ابن מִתְנָי ابن میکا از پسران آساف که مغنیان بودند، می بود. ۲۳ زیرا که درباره ایشان حکمی از پادشاه بود و فریضه‌ای به جهت مغنیان برای امر هر روز در روزش. ۲۴. و فَתְחָי ابن מְשִׁירֵי־בִּיֵּיל از بنی زَارַח بن یهودا از جانب پادشاه برای جمیع امور قوم بود. ۲۵ و بعضی از بنی یهودا در قصبه‌ها و نواحی آنها ساکن شدند. در قریه اربع و دهات آن و دیبون و دهات آن و یَقְבֻصִיئֵיל و دهات آن. ۲۶ و در یִשׁוּעַ و מוֹלָדֶה و بیت فالط. ۲۷ و در חֲצֵר שׁוּעַל و בְּרִשְׁעַי و دهات آن. ۲۸ و در صִפְלֵחַ و מְכוֹנֶה و دهات آن. ۲۹ و در عֵינ־רִמּוֹן و صְרַעֶה و یִרְמוֹת. ۳۰ و زֶאֱנוּחַ و עֲדָלָם و دهات آنها و لاکیش و نواحی آن و عֲزִיقֶה و دهات آن. پس از بְּרִשְׁעַי تا وادی هُنּוֹم ساکن شدند. ۳۱ و بنی بنیامین از جֵיב تا مִכְמַש ساکن شدند. در عֵיآ و بیت ییل و دهات آن. ۳۲ و עֲנַתוֹת و נוֹב و עֲנִיֶה، ۳۳ و حֲסוּר و رַמֶּה و جֵיآִים، ۳۴ و حֲדַיִד و صְבוּעִים و נְבֵלָט. ۳۵ و לוֹד و אוּנוֹ و وادی حֶרָשִׁים. ۳۶ و بعضی فرقه‌های لاویان در یهودا و بنیامین ساکن شدند.

۱۲ و اینانند کاهنان و لاویانی که با زֶרְבָבֵיל بن شַלְתֵּיئֵיל و یִשׁוּעַ برآمدند. سرایا و اِزְמִיآ و عֲזְרָא. ۲. اֲמְרִיآ و מְלוֹך و حֲطוּש. ۳ و שְׁכַנְיָآ و רְחוֹם و מְרִימוֹת. ۴. و עֲדוֹ و جִנְתוּی و אֵיבָآ. ۵. و מִיָּאִים و מַעֲדִיآ و בִלְجֶה. ۶. و שְׁמַעְיָآ و یویاریب و یِدְעִיآ. ۷. و سָלוֹ و عֲאֻמוֹق و جִלְחִיآ

بن زֶרְקִיآ ابن شִילוני. ۶. جمیع بنی فֶارְص که در اورشلیم ساکن شدند، چهار صد و شصت و هشت مرد شجاع بودند. ۷. و اینانند پسران بنیامین: سָלוֹ ابن مְשָׁלָם بن یوعید بن فدایا ابن قولایا ابن مַעֲסִיآ ابن اینتیل بن اֲשַׁעְיָآ. ۸. و بعد از او جְבָאי و سָلָאי، نه صد و بیست و هشت نفر. ۹. و یوئیل بن زֶرְקִי، رئیس ایشان بود و یهودا ابن هَسְנוֹآه، رئیس دوم شهر بود. ۱۰. و از کاهنان، یِدְעִיآ ابن یویاریب و یاکین. ۱۱. و سָرַיָآ ابن جִלְחִיָآ ابن مְשָׁלָם بن صادوق بن مریوت بن آخیطوب رئیس خانه خدا. ۱۲. و برادران ایشان که در کارهای خانه مشغول می بودند هشتصد و بیست و دو نفر. و عَدַיָآ ابن یִرְוַחַם بن فִלְלִיآ ابن اֲمֻصִי ابن زֶرְקִיآ ابن فִשְׁחוֹר بن مִלְכִיָآ. ۱۳. و برادران او که رؤسای آبا بودند، دو بیست و چهل و دو نفر. و عֲמִשִׁישָׁי ابن عֲزְרֵיئֵיל بن اֲחֲזָי ابن مְשִׁלְמֹת بن اֲמִיר. ۱۴. و برادرانش که مردان جنگی بودند، صد و بیست و هشت نفر. و زֶבְדִיئֵיל بن هֶجְدוֹلִים رئیس ایشان بود. ۱۵. و از لاویان شְמַעְיָآ ابن حֲשׁוֹב بن عֲזְרִیقָم بن حֲשִׁבָי ابن بּוֹנִי. ۱۶. و شִבְתָי و یوزاباد بر کارهای خارج خانه خدا از رؤسای لاویان بودند. ۱۷. و مִתְנָי ابن میکا ابن زֶבְדִי بن آساف پیشوای تسبیح که در نماز، حمد بگوید و بְּقִבְיָآ که از میان برادرانش رئیس دوم بود و עֲבֵדآ ابن شְמוּעַ بن جִלָּال بن یدوتون. ۱۸. جمیع لاویان در شهر مقدس دو بیست و هشتاد و چهار نفر بودند. ۱۹. و دربانان عֲقוּב و طִלְמוֹן و برادران ایشان که درها را نگاهبانی می کردند، صد و هفتاد و دو نفر. ۲۰. و سایر اسرائیلیان و کاهنان و لاویان هر کدام در

یوئاقیم بن یسوع بن یوصادق و در ایام نَحْمِیای حاکم و عَزْرَای کاهن کاتب بودند.

تقدیس حصار اورشلیم

۲۷ و هنگام تبریک نمودن حصار اورشلیم، لاویان را از همه مکان‌های ایشان طلبیدند تا ایشان را به اورشلیم بیاورند که با شادمانی و حمد و سرود با دف و بربط و عود آن را تبریک نمایند. ۲۸ پس پسران مغتبان، از دایره گِرداگرد اورشلیم و از دهات نَطوفاتیان جمع شدند. ۲۹ و از بیت جَلْجال و از مزرعه‌های جَبِع و عَزْمُوت، زیرا که مغتبان به اطراف اورشلیم به جهت خود دهات بنا کرده بودند. ۳۰ و کاهنان و لاویان خویشان را تطهیر نمودند و قوم و دروازه‌ها و حصار را نیز تطهیر کردند. ۳۱ و من رؤسای یهودا را بر سر حصار آوردم و دو فرقه بزرگ از تسیح خوانان معین کردم که یکی از آنها به طرف راست بر سر حصار تا دروازه خاکروبه به هیئت اجماعی رفتند.

۳۲ و در عقب ایشان، هوشَعیا و نصف رؤسای یهودا. ۳۳ و عَزْرَیا و عَزْرَا و مَسْلَام. ۳۴ و یهودا و بنیامین شَمَعِیا و اِرمِیا. ۳۵ و بعضی از پسران کاهنان با شیپورها یعنی زَکْرِیا ابن یوناتان بن شَمَعِیا ابن مَتْنِیا ابن میکایا ابن زَکُور بن آصاف. ۳۶ و برادران او شَمَعِیا و عَزْرِئیل و مللای و جَلّالای و ماعای و نَتْنِئیل و یهودا و خنانی با آلات موسیقی داود مرد خدا، و عَزْرَای کاتب پیش ایشان بود. ۳۷ پس ایشان نزد دروازه چشمه که برابر ایشان بود، بر زینه شهر داود بر فراز حصار بالای خانه داود، تا دروازه آب

و یدَعِیا. اینان رؤسای کاهنان و برادران ایشان در ایام یسوع بودند. ۸ و لاویان: یسوع و بئوی و قَدْمِئیل و شَرَبِیا و یهودا و مَتْنِیا که او و برادرانش پیشوایان تسیح خوانان بودند. ۹ و برادران ایشان بَقْبُئیه و عُنّی در مقابل ایشان در جای خدمت خود بودند. ۱۰ و یسوع یوئاقیم را تولید نمود و یوئاقیم اَلِیاشِیب را آورد و اَلِیاشِیب یویداع را آورد. ۱۱ و یویداع یوناتان را آورد و یوناتان یدوع را آورد. ۱۲ و در ایام یوئاقیم رؤسای خاندانهای آبای کاهنان اینان بودند. از سَرایا مرایا و از اِرمِیا حَنّیا. ۱۳ و از عَزْرَا، مَسْلَام و از اَمْرِیا، یهوحنان. ۱۴ و از مَلِیکو، یوناتان و از شَبْنِیا، یوسف. ۱۵ و از حاریم، عَدْنَا و از مَرايوت، حَلْقَای. ۱۶ و از عَدُو، زَکْرِیا و از جَنُثون، مَسْلَام. ۱۷ و از اَبِیا، زَکْرِی و از مِثامین و موعَدِیا، فِلْطَای. ۱۸ و از بَلْجَه، شَمُوع و از شَمَعِیا، یهوناتان. ۱۹ و از یویاریب، مَتْنِای و از یدَعِیا، عَزْری. ۲۰ و از سَلّای، قَلّای و از عاموق، عابر. ۲۱ و از حَلْقِیا، حَشَبِیا و از یدَعِیا، نَتْنِئیل.

۲۲ و رؤسای آبای لاویان، در ایام اَلِیاشِیب و یهویداع و یوحنان و یدوع ثبت شدند و کاهنان نیز در سلطنت داریوش فارسی. ۲۳ و رؤسای آبای بنی لاوی در کتاب تواریخ ایام تا ایام یوحنان بن اَلِیاشِیب ثبت گردیدند. ۲۴ و رؤسای لاویان، حَشَبِیا و شَرَبِیا و یسوع بن قَدْمِئیل و برادرانشان در مقابل ایشان، تا موافق فرمان داود مرد خدا، فرقه برابر فرقه، حمد و تسیح بخوانند. ۲۵ و مَتْنِیا و بَقْبُئیا و عُوْبَدِیا و مَسْلَام و طَمون و عَقُوب دربانان بودند که نزد خزانه‌های دروازه‌ها پاسبانی می‌نمودند. ۲۶ اینان در ایام

سه‌م‌های مغتیان و دربانان را روز به روز می‌دادند و ایشان وقف به لاویان می‌دادند و لاویان وقف به بنی‌هارون می‌دادند.

آخرین اصلاحات نحمیا

در آن روز، کتاب موسی را به سمع قوم خواندند و در آن نوشته‌ای یافت شد که عموّ نیان و مؤآبیان تا به ابد به جماعت خدا داخل نشوند.^۲ چونکه ایشان بنی اسرائیل را به نان و آب استقبال نکردند، بلکه بلعام را به ضدّ ایشان اجیر نمودند تا ایشان را لعنت نماید، اما خدای ما لعنت را به برکت تبدیل نمود.^۳ پس چون تورات را شنیدند، تمامی گروه مختلف را از میان اسرائیل جدا کردند.

۱۳ ^۴ و قبل از این الیاشیب کاهن که بر حجره‌های خانه خدای ما تعیین شده بود، با طوبیّا قرباتی داشت.^۵ و برای او حجره بزرگ ترتیب داده بود که در آن قبل از آن هدایای آردی و بخور و ظروف را و ده یک گندم و شراب و روغن را که فریضه لاویان و مغتیان و دربانان بود و هدایای افراشتی کاهنان را می‌گذاشتند.^۶ و در همه آن وقت، من در اورشلیم نبودم زیرا در سال سی و دوم از تحشّستا پادشاه بابل، نزد پادشاه رفتم و بعد از ایّامی چند از پادشاه رخصت خواستم.^۷ و چون به اورشلیم رسیدم، از عمل زشتی که الیاشیب درباره طوبیّا کرده بود، از اینکه حجره‌ای برایش در صحن خانه خدا ترتیب نموده بود، آگاه شدم.^۸ و این امر به نظر من بسیار ناپسند آمده، پس تمامی اسباب خانه طوبیّا را از حجره بیرون ریختم.^۹ و امر فرمودم که حجره را تطهیر

به طرف مشرق رفتند.^{۳۸} و فرقه دوم، تسبیح خوانان در مقابل ایشان به هیئت اجماعی رفتند و من و نصف قوم بر سر حصار، از نزد برج تنور تا حصار عریض در عقب ایشان رفتیم.^{۳۹} و ایشان از بالای دروازه افرایم و بالای دروازه کهنه و بالای دروازه ماهی و بُرج حنّئیل و بُرج مئه تا دروازه گوسفندان (رفته)، نزد دروازه سِجْن توقف نمودند.^{۴۰} پس هر دو فرقه تسبیح خوانان در خانه خدا ایستادند و من و نصف سروران ایستادیم.^{۴۱} و الیاقیم و معسّیا و منیامین و میکایا و الیوعینای و زکریّا و حنّئای کهنه با شیپورها،^{۴۲} و معسّیا و شمعیّا و العازار و عزیّ و یوحانان و ملکیّسا و عیلام و عازّر، و مغتیان و یزرخیای و کیل به آواز بلند سرآیدند.

^{۴۳} و در آن روز، قربانی‌های عظیم گذرانیده، شادی نمودند، زیرا خدا ایشان را بسیار شادمان گردانیده بود و زنان و اطفال نیز شادی نمودند. پس شادمانی اورشلیم از جایهای دور مسموع شد.^{۴۴} و در آن روز، کسانی چند بر حجره‌ها به جهت خزانه‌ها و هدایا و نوبرها و ده یک‌ها تعیین شدند تا سهم‌های کاهنان و لاویان را از مزرعه‌های شهرها برحسب تورات در آنها جمع کنند، زیرا که یهودا درباره کاهنان و لاویانی که به خدمت می‌ایستادند، شادی می‌نمودند.^{۴۵} و ایشان با مغتیان و دربانان، موافق حکم داود و پسرش سلیمان، ودیعت خدای خود و لوازم تطهیر را نگاه داشتند.^{۴۶} زیرا که در ایّام داود و آساف از قدیم، رؤسای مغتیان بودند و سرودهای حمد و تسبیح برای خدا (می‌خواندند).^{۴۷} و تمامی اسرائیل در ایّام زرزّابِل و در ایّام نحمیا،

می‌کنید و روز سَبَّت را بی حرمت می‌نمایید؟
 ۱۸ آیا پدران شما چنین نکردند و آیا خدای ما تمامی این بلا را بر ما و بر این شهر وارد نیاورد؟ و شما سَبَّت را بی حرمت نموده، غضب را بر اسرائیل زیاد می‌کنید.»^{۱۹} و هنگامی که دروازه‌های اورشلیم قبل از سَبَّت سایه می‌افکند، امر فرمودم که دروازه‌ها را ببندند و قدغن کردم که آنها را تا بعد از سَبَّت نگشایند و بعضی از خادمان خود را بر دروازه‌ها قرار دادم که هیچ بار در روز سَبَّت آورده نشود.

۲۰ پس سوداگران و فروشندگان هرگونه بضاعت، یک دو دفعه بیرون از اورشلیم شب را به سر بردند. ۲۱ اما من ایشان را تهدید کرده، گفتم: «شما چرا نزد دیوار شب را به سر می‌برید؟ اگر بار دیگر چنین کنید، دست بر شما می‌اندازم.» پس از آن وقت دیگر در روز سَبَّت نیامدند.

۲۲ و لایوان را امر فرمودم که خویشتن را تطهیر نمایند و آمده، دروازه‌ها را نگاهبانی کنند تا روز سَبَّت تقدیس شود. ای خدایم این را نیز برای من به یاد آور و برحسب کثرت رحمت خود، بر من ترحم فرما.

۲۳ در آن روزها نیز بعضی یهودیان را دیدم، که زنان از اَشْدُودیان و عَمُونیان و مُوآبیان گرفته بودند. ۲۴ و نصف کلام پسران ایشان، در زبان اَشْدُود می‌بود و به زبان یهود نمی‌توانستند به خوبی تکلم نمایند، بلکه به زبان این قوم و آن قوم. ۲۵ بنابراین با ایشان مشاجره نموده، ایشان را ملامت کردم و بعضی از ایشان را زدم و موی ایشان را کندم و ایشان را به خدا قَسَم داده، گفتم:

نمایند و ظروف خانه خدا و هدایا و بخور را در آن باز آوردم.

۱۰ و فهمیدم که سهم‌های لایوان را به ایشان نمی‌دادند و از این جهت، هر کدام از لایوان و مغتسانی که مشغول خدمت می‌بودند، به مزرعه‌های خویش فرار کرده بودند. ۱۱ پس با سروران مشاجره نموده، گفتم چرا درباره خانه خدا غفلت می‌نمایند. و ایشان را جمع کرده، در جایهای ایشان برقرار نمودم. ۱۲ و جمیع یهودیان، ده یک گندم و عصیر انگور و روغن را در خزانه‌ها آوردند. ۱۳ و شَلْمَیای کاهن و صادوق کاتب و فدایا را که از لایوان بود، بر خزانه‌ها گماشتم و به پهلوی ایشان، حانان بن زکُور بن مَتَّیای را، زیرا که مردم ایشان را امین می‌پنداشتند و کار ایشان این بود که سهم‌های برادران خود را به ایشان بدهند.

۱۴ ای خدایم مرا درباره این کار به یاد آور و حسناتی را که برای خانه خدای خود و وظایف آن کرده‌ام محو مساز.

۱۵ در آن روزها، در یهودا بعضی را دیدم که چَرخُشتها را در روز سَبَّت می‌فشردند و بافه‌ها می‌آوردند و الاغها را بار می‌کردند و شراب و انگور و انجیر و هر گونه حمل را نیز در روز سَبَّت به اورشلیم می‌آوردند. پس ایشان را به سبب فروختن مأكولات در آن روز تهدید نمودم. ۱۶ و بعضی از اهل صور که در آنجا ساکن بودند، ماهی و هرگونه بضاعت می‌آوردند و در روز سَبَّت، به بنی یهودا و اهل اورشلیم می‌فروختند. ۱۷ پس با بزرگان یهودا مشاجره نمودم و به ایشان گفتم: «این چه عمل زشت است که شما

۲۸ و یکی از پسران یهوٰیاداع بن آلیاشیبِ رئیس کَهَنَه، داماد سَنَبَلَطُ حُوْرُونی بود. پس او را از نزد خود راندم.

۲۹ ای خدای من ایشان را به یاد آور، زیرا که کِهانت و عهد کِهانت و لاویان را بی عصمت کرده‌اند.

۳۰ پس من ایشان را از هر چیز بیگانه طاهر ساختم و وظایف کاهنان و لاویان را برقرار نمودم که هر کس بر خدمت خود حاضر شود. ۳۱ و هدایای همیزم، در زمان معین و نوبرها را نیز. ای خدای من، مرا به نیکویی به یاد آور.

«دختران خود را به پسران آنها مدهید و دختران آنها را به جهت پسران خود و به جهت خویشتن مگیرید. ۲۶ آیا سلیمان پادشاه اسرائیل در همین امر گناه نورزید با آنکه در امت‌های بسیار پادشاهی مثل او نبود؟ و اگر چه او محبوب خدای خود می‌بود و خدا او را به پادشاهی تمامی اسرائیل نصب کرده بود، زنان بیگانه او را نیز مرتکب گناه ساختند. ۲۷ پس آیا ما به شما گوش خواهیم گرفت که مرتکب این شرارت عظیم بشویم و زنان بیگانه گرفته‌شده، به خدای خویش خیانت ورزیم؟»